

زبان اول ترجمه، زبان دوم نشر

عبدالحسین آذرنگ

تغییر یافتن زبان ترجمه، تغییر یافتن سپهر تاثیرگذار فرهنگی است، نه عمل ساده جایگزین شدن زبانی با زبان دیگر. زبان اول ترجمه، زبان دوم نشر است. این زبان در هیچ جامعه‌ای همواره ثابت نیست و به علت‌های مختلف جای خود را به زبان یا زبان‌های دیگر می‌دهد. از آغاز تاریخ مکتوب ایران تاکنون، زبان ترجمه چندبار تغییر یافته است و در این مقاله به آن اشاره می‌شود.

اشاره تاریخی

جامعه‌ای که با زبان دیگری جز زبان خود آشنا نباشد، پیوندش با جهان می‌گسلد. شمار درهای باز به روی جهان به تعداد زبان‌های دیگری است که جامعه بداند و بتواند از راه آن‌ها ارتباط برقرار کند. شاهدهای تاریخی در همه‌جا، از جمله در سرزمین ما، نشان می‌دهد چگونه طوایفی که به هر دلیلی کوچ می‌کردند و به سرزمین‌های دیگری می‌رفتند و در آن‌ها ساکن می‌شدند، ناگزیر از آشنایی با زبان طوایف دیگری بودند که یا با آن‌ها درمی‌آمیختند، یا با آن‌ها در تنش و کش مکش بودند. از زمان استقرار طوایف آریایی کوچیده به ایران‌زمین شاهدهای آشنایی آن‌ها با زبان دیگری در دست است (۱). از آغاز تشکیل نخستین امپراتوری در عصر مدها، تقریباً سده ۸ ق. م. تا تصرف این سرزمین به دست عرب‌ها در سده ۷ م.، یعنی حدود ۱۵۰۰ سال، که چند امپراتوری با زبان‌های متفاوت در این سرزمین استقرار داشته‌اند، همواره یک زبان میانجی (لینگوا فرانکا) نقش ارتباطی میان ملت‌ها و اقوام مختلف با زبان‌های متفاوت را بر عهده داشته است، مانند زبان آرامی و زبان سریانی در چند دوره تاریخی پیش از اسلام. در عین حال در این امپراتوری‌ها با چندین زبان دیگر هم آشنایی داشته‌اند و فرمان‌های حکومتی به زبان‌های محلی هم ترجمه می‌شده است. ترجمه‌های چندین متن شناخته‌شده از یونانی، سانسکریت، چینی، سریانی، یا از زبان‌های پارسی باستان و پارسی میانه به زبان‌های دیگر، گواه تسلط به چندین زبان و ترجمه از این زبان‌ها و نیز به این زبان‌هاست. کتیبه سه‌زبانۀ بیستون در عصر امپراتوری هخامنشی، مفصل‌ترین

کتیبه سنگی در جهان، بهترین گواه تسلط به ترجمه از زبان پارسی باستان به زبان‌های عیلامی و بابلی است که از جایگاه ویژه‌ای در آن امپراتوری برخوردار بودند (۲).

پس از تسلط عرب‌ها بر سرزمین‌های اطراف و تبدیل شدن زبان عربی به زبان رسمی دیوانی و نیز به زبان میانجی ملت‌ها و اقوام بسیار، مدت‌ها طول کشید تا آثار بسیاری از زبان‌های مختلف به عربی ترجمه شد، از جمله از یونانی، پارسی میانه، سریانی و سانسکریت. سرزمین‌هایی که اسلام به دین رسمی، و زبان عربی به زبان دولت و دیوان آن‌ها، یا به زبان میانجی آن‌ها تبدیل شده بود، از سده ۳ق. / ۹م. آثاری را از آن زبان به زبان بومی خود ترجمه می‌کردند. بنابراین، زبان عربی حدوداً از آن سده تا سده ۱۳ق.، برابر با سده ۹ تا ۱۹م.، یعنی حدود هزار سال، زبان اول ترجمه در ایران‌زمین بود؛ البته آثاری هم از زبان‌های دیگر به فارسی دری (فارسی رواج‌یافته در دوره پس از اسلام در این سرزمین) ترجمه شد، اما زبان غالب ترجمه، عربی بود. در سده ۱۳ق. / ۱۹م. که باب مراوده با غرب باز شد و نیازهای تازه‌ای ایجاب کرد تا ایران‌زمین از کشورهای غربی دانش فنی، ابزار و تجهیزات بگیرد و با جهان غرب مناسبات دیپلماتیک برقرار سازد، زبان فرانسوی به زبان اول ترجمه به فارسی تبدیل شد. تقریباً همزمان با رواج این زبان، فناوری چاپ هم از راه روسیه و انگلیس وارد شد و برای نشر کتاب، جزوه و نشریه امکان فراهم آمد، و زبان فرانسوی هم به زبان دوم نشر تبدیل شد. نشر از آن پس آثار مدّ نظر را از آن زبان می‌گرفت و به زبان اول (زبان خود/ زبان فارسی) تبدیل می‌کرد. در عصر قاجار، زبان فرانسوی نزدیک به یک قرن زبان اول ترجمه باقی ماند و سپس، به دلایلی که گفته می‌شود، جایگاهش را از دست داد. با تغییر یافتن زبان ترجمه و به پیروی از آن زبان دوم نشر، تغییر گفتمان‌ها، تغییر سپهر تاثیرگذاری‌ها، تغییر در الگوهای فرهنگی و آموزشی و تغییر در گرایش‌ها در زمینه‌های فراوان پیش آمد.

این نکته را هم از نظر دور نداریم که پیش از ترجمه آثار از زبان فرانسوی به فارسی در عصر قاجار، نخستین کتابی که به فارسی ترجمه شد از زبان انگلیسی بود. پیش از آن که مستشاران نظامی فرانسوی به ایران بیایند و برای مقابله با ارتش تجاوزگر روس به قشون، آموزش نظامی بدهند و فنون ساختن تجهیزات جنگی را به آن‌ها بیاموزند، آشنایی تنی چند از ایرانیان با زبان انگلیسی بود. ناپلئون بناپارت نامه‌ای به زبان فرانسوی به دربار فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق.) فرستاد، اما در ایران کسی را

نیافتند که زبان فرانسوی بداند و نامه ناپلئون را به فارسی ترجمه کند. به ناچار، نامه را به بغداد بردند و در آنجا کسی بود که زبان فرانسوی می‌دانست و نامه را ترجمه کرد (۳). بر این اساس شاید بتوان گفت که زبان اول ترجمه در عصر قاجار برای مدت کوتاهی زبان انگلیسی بود، اما به سبب دوری جستن دستگاه حاکمه از دولت استعماری انگلیس، و نیز به سبب جنگ و کش‌مکش با امپراتوری روسیه تزاری، ارتباط با فرانسوی‌ها و تماس‌های فرهنگی با آن‌ها افزایش یافت. روسیه، هم‌مرز ایران بود و شمار نسبتاً زیادی از شهروندان ایرانی بین نواحی شمال غربی ایران و نواحی زیر نفوذ فرهنگ و زبان روسی، آموشد می‌کردند و زبان روسی را آموخته یا با آن آشنا شده بودند، اما هیچ‌گاه زبان روسی به زبان اول ترجمه در ایران تبدیل نشد. پذیرفتن زبان خارجی بدون گرایش فرهنگی و بدون عامل‌های تاثیرگذار دیگر امکان‌پذیر نیست.

زبان انگلیسی و تبدیل شدن آن به زبان اول ترجمه و زبان دوم نشر

اشاره شد که در عصر قاجار نخستین کتاب‌های ترجمه‌شده به فارسی در زمان عباس میرزا قاجار، از زبان انگلیسی بود، نه از فرانسوی. در سراسر دوره قاجار هم با زبان انگلیسی ناآشنا نبودند و در شماری از مدرسه‌های مبلغان مذهبی در چند شهر ایران، از جمله در تهران و ارومیه و به ویژه در مدرسه آمریکایی‌ها در تهران، که بعداً مدرسه البرز نامیده شد، تدریس زبان انگلیسی و حتی تدریس برخی درس‌ها به همین زبان، متداول بود. اما زبان فرانسوی، که در آن روزگار سیطره فرهنگی بیشتری بر جهان یافته بود، در مقام زبان دوم کشورها و زبان اصلی ترجمه از منابع فرنگی، به مرور رواجی جهان‌گستر یافته بود. پس از تأسیس دارالمعلمین عالی در ۱۳۰۷ش. که نام آن در ۱۳۱۲ش. به دانشسرای عالی تغییر یافت، و تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ش.، زبان انگلیسی طی چند سال به عرصه آموزش عالی راه یافت و در کنار زبان فرانسوی، البته نه به آن پایه و نه در مقام زبانی بین‌المللی، در ترجمه به کار رفت.

سال ۱۳۱۷ش. سالی حساس و در واقع زمان تعیین‌کننده‌ای در چرخش زبانی و با پیامدهای فرهنگی گسترده‌ای بود. روابط سیاسی ایران و فرانسه به سبب چاپ کاریکاتوری در یکی از نشریه‌های فرانسوی و درج مطلبی نیش و کنایه‌دار درباره رضاشاه، تیره و سپس قطع شد. دولت ایران بر ضد سیاست فرانسه در برابر ایران، به اقداماتی دست زد که در نتیجه از نفوذ فرهنگی فرانسوی در ایران کاست و به رواج بیشتر زبان انگلیسی و استفاده از مترجمان انگلیسی‌زبان به جای فرانسوی‌زبان کمک

کرد، به‌ویژه در موسسه‌های بازرگانی که با خارجیان داد و ستد داشتند. در ضمن چون در آن سال‌ها آلمانی‌ها با ایران همکاری داشتند و در زمینه‌های صنعتی و ساخت و ساز و احداث راه، پل، حمل و نقل و در چند حوزه دیگر در ایران فعالیت می‌کردند، زبان آلمانی هم رواج بیشتری یافت. در عین حال، از اتکا به کشورهای دیگر هم کاسته شد، و این نیز به نوبه خود به کاهش بیشتر نفوذ زبان و فرهنگ فرانسوی کمک کرد.

رشته زبان خارجه در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳ش. در دانشسرای عالی تهران تاسیس شد و زبان انگلیسی یکی از چهار زبانی بود که در همان دانشسرا تدریس می‌شد (۳). نخستین کتاب آموزشی زبان انگلیسی برای دبیرستان‌ها در ۱۳۱۸ش. در وزارت فرهنگ تدوین شد و در چاپخانه بانک ملی ایران به چاپ رسید (۴). زبان فرانسوی که نزدیک به ۸۰ سال، زبان تحصیلات و مطالعات خارجی و زبان اصلی و اول ترجمه بود، از برنامه مواد اجباری تحصیلی در دبیرستان‌ها حذف شد و جای خود را به زبان انگلیسی داد. بنا به برآورد، تقریباً ۱۲ سال پس از خروج نیروهای متفقین از ایران، یعنی در ۱۳۳۷ش.، نزدیک به ۹۴ درصد دانش‌آموزان دبیرستان‌ها در سراسر کشور، در برنامه‌های درسی‌شان زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجی می‌گذراندند (۵). به این ترتیب، در مدت نسبتاً کوتاهی، اندکی بیش از یک دهه، زبان فرانسوی از سامانه آموزشی ایران به حاشیه رانده شد، آن هم در دوره‌ای که به لحاظ مشکلات اقتصادی کشور و کمبود امکانات، این سامانه چندان کارآمد نبود و بودجه مکفی و دبیران آموزش‌دیده و زبان‌دان در اختیار نداشت (۶).

آموزش خصوصی زبان انگلیسی نیز از دهه ۱۳۲۰ش. گسترش یافت. آگاهی ما در این باره بر پایه منابع موجود بسیار اندک است و بیشتر از راه اشاره‌های جسته و گریخته در برخی خاطرات منتشر شده است. اولین آموزشگاه رسمی و بزرگ زبان انگلیسی، احتمالاً آموزشگاه زبان انگلیسی شکوه بوده که در ۱۳۲۹ش. در تهران تاسیس شده است. این آموزشگاه در دهه بعد شعبه‌هایی دایر کرد و به تدریج این شعبه‌ها به ۳۰ واحد در تهران افزایش یافت (۷). عده‌ای از دانش‌آموزانی که خود را برای ورود به دانشگاه یا ادامه تحصیلات در خارج آماده می‌کردند، از طریق این آموزشگاه با زبان انگلیسی آشنا شدند. از ۱۳۳۲ش. به بعد، شمار زیادی آموزشگاه زبان انگلیسی در همه شهرهای بزرگ ایران تاسیس شد و زبان انگلیسی از راه این آموزشگاه‌ها به درون لایه‌هایی از جامعه در سراسر کشور راه یافت. انجمن‌های فرهنگی وابسته به سفارت

انگلیس و آمریکا در تهران و در چند شهر بزرگ دیگر ایران، که در دهه ۱۳۳۰ش، البته پس از کودتای نظامی ۱۳۳۲ش. فعال شدند، از مراکز آموزشی موثری بودند که حتی شماری از مترجمان بنام انگلیسی به فارسی کشور، از راه همین انجمن‌ها زبان انگلیسی آموختند و مترجم شدند. کریم امامی، از مترجمان انگلیسی‌دان و دو سویه و از ویراستاران برجسته کشور، گفته است که پایه دانش او در زمینه زبان انگلیسی، از انجمن فرهنگی بریتانیا در شیراز بوده است (۸). در آن سال‌ها کسانی که از راه این نهادها زبان انگلیسی آموختند و به ترجمه کتاب و مقاله از انگلیسی به فارسی روی آوردند، اندک‌شمار نبودند و جریان تازه‌ای را در نشر کتاب در ایران و انتشار مطالب بسیار در نشریات شکل دادند.

حضور متفقین در دوره اشغال ایران در سال‌های نخستین دهه ۱۳۲۰ش، به‌ویژه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، ترویج فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های غربی را از راه‌های مختلف در میان قشر باسواد ایرانی و متمایل به الگوهای غربی شتاب بخشید. شماری از ایرانیان که نیازهای متفقین را به بسیاری از کالاها و خدمات در ایران تامین می‌کردند، ناگزیر شده بودند با زبان انگلیسی کم و بیش آشنا شوند. ورود شماری واژه انگلیسی، به‌ویژه در زمینه‌های فنی به زبان فارسی، یادگاری از آن دوره همکاری است. انتشار نشریه‌های تبلیغی به زبان انگلیسی، تشکیل کانون‌ها، باشگاه‌ها، محفل‌ها و جرگه‌های اجتماعی و رفت‌وآمد و نشست‌وبرخاست شماری از نخبگان ایرانی با غربیان و نیز سایر افرادی که به ضرورت‌های شغلی و حرفه‌ای مختلف با آن‌ها سر و کار داشتند، و بعدها توسعه مراودات و داد و ستد، و به‌ویژه نمایش فیلم‌های آمریکایی، از راه‌های انتقال معیارها، الگوها و ارزش‌های جامعه غربی به ایران و ورود جنبه‌های دیگری از مدرنیته به روایت آمریکایی و انگلیسی بود که برای قشری از ایرانیان متمایل به انگاره‌های غربی، هم تازگی و هم جاذبه داشت.

پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، شرکت‌های غربی بسیاری در ایران شعبه و دفتر باز کردند و با بستن قراردادهای اقتصادی، بازرگانی و صنعتی، امکان رفت و آمد غربی‌ها به ایران و ایرانیان به غرب فراهم آمد. استخراج و پالایش نفت، بهره‌برداری از معادن، راه‌سازی، طرح‌های عمرانی کشاورزی، صدور کالاهای مصرفی غربی به ایران و فعالیت‌های دیگر، از عامل‌های موثر دیگر در ورود معیارها و ارزش‌های غربی آمریکایی و انگلیسی، و لاجرم اشاعه زبان آن ارزش‌ها در مقام زبان دوم و بین‌المللی

بود. از جنبه‌های تاثیرگذار دیگر هم تغییر یافتن زبان خارجی در عرصه دیپلماسی و مراودات خارجی بود. مجموع این تاثیرها در عرصه‌های مختلف، سبب شد که در مدت کوتاهی زبان انگلیسی در مقام زبان دوم در ایران، جای زبان فرانسوی را بگیرد.

تغییر یافتن زبان ترجمه و زبان دوم، به هیچ‌روی تغییری کوچک یا رویدادی کم‌اهمیت نیست. زبان، ابزار ساده‌ای نیست که به سادگی کنار گذاشته شود و ابزار دیگری جای آن را بگیرد. با تغییر یافتن زبان ترجمه، و به پیروی از آن زبان نشر در ایران، زمینه‌ها و سپهر تاثیرگذار فرهنگی در ایران تغییر یافت و ظرف چند سال، جامعه در مدار دیگری قرار گرفت و حرکت در آن مدار پس از دهه ۱۳۲۰ش. ادامه یافت. در دهه ۱۳۳۰ش.، به‌ویژه از حدود نیمه این دهه، که دوره تحولی بزرگ و تغییراتی بنیادی در نشر ایران به شمار می‌آید، موسسه انتشارات نیل، آخرین موسسه انتشاراتی بود که زبان دوم آن فرانسوی بود. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، از ناشران بزرگ کشور در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ش.، که ترجمه و انتشار آثار کلاسیک غربی را در برنامه اصلی انتشاراتی‌اش داشت، شماری ترجمه‌های ویراسته‌شده از زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و عربی را انتشار داد، اما بیشتر ترجمه‌ها از انگلیسی بود. شاخه موسسه انتشارات فرانکلین در تهران، تاکید اصلی‌اش بر ترجمه منابع آمریکایی به زبان فارسی بود. این موسسه حدود ۲۰ سال، تا ۱۳۵۴ش.، فعالیت کرد و نزدیک به ۱۴۰۰ عنوان کتاب انتشار داد (۹). در کتاب‌های ترجمه‌شده این موسسه، ترجمه‌هایی از زبان‌های فرانسوی، آلمانی، عربی و روسی هم دیده می‌شود، اما زبان دوم نشر در این موسسه انگلیسی بود و فرانکلین در ترویج ترجمه از این زبان به فارسی، ترجمه ویرایی (مقابله ترجمه‌های فارسی با اصل انگلیسی آن‌ها)، ترویج ویرایش و تربیت ویراستار، نقش بسیار تاثیرگذاری داشت (۱۰).

دهه ۱۳۴۰ش. ادامه روند دهه پیش از خود در ترجمه و نشر و از جهاتی هم تکمیل‌کننده آن بود. افزایش چشمگیر شمار مترجمان انگلیسی‌دان، افزوده شدن بر تعداد ناشران متوسط و کوچک و نشریه‌های ادبی، و نیز بر شمار خریداران و خوانندگان کتاب در این دهه، دوره تثبیت زبان انگلیسی به عنوان زبان اول ترجمه و زبان دوم نشر به شمار می‌آید. همین روند در دهه‌های بعد ادامه یافت و بیشتر تحکیم شد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) برای آشنایی با چگونگی ورود طوایف آریایی به ایران زمین، نک: لیلا مکوندی، «ورود اقوام آریایی به ایران»، در: *تاریخ جامع ایران* (تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴)، ج ۱، ص ۲۹۷-۳۲۰.
- (۲) برای آشنایی بیشتر با این کتیبه، نک: «سنگ نبشته (کتیبه) بیستون»، در مقاله عمومی «بیستون»، *دانشنامه جهان اسلام* (تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۹)، ج ۵، ص ۲۰۰-۲۰۲.
- (۳) محبوبی اردکانی، *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران* (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹.
- (۴) جوادی، محمدجعفر، *مقایسه تطبیقی برنامه‌های درسی زبان انگلیسی در دو نظام رسمی و غیر رسمی کشور به منظور ارائه یک الگو* (تهران، نشر محدود در چند نسخه، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۵-۱۹۶.
- (۵) جوادی، همان، ص ۱۹۲-۱۹۳.
- (۶) بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن‌پژوه و حافظ‌پژوه، در خاطراتش از دوره تحصیل در دبیرستانی در قزوین، گفته که زبان انگلیسی را دبیری با لهجه قزوینی به آن‌ها می‌آموخته است. تا جایی که از چند تن دیگر شنیده‌ام، در شهرستان‌های دیگر هم کم و بیش همین وضع بوده است. یکی از دبیران زبان انگلیسی در کرمانشاه، شهر زادگاه نگارنده، نه فقط زبان انگلیسی را با لهجه غلیظ کردی کرمانشاهی درس می‌داد، که بعضی واژه‌ها و اصطلاح‌ها را هم سر خود معنا می‌کرد. برای مثال، Hot dog (گونه‌ای سوسیس) را سگ سرخ کرده ترجمه کرده بود. دانش‌آموزان با تعجب از او پرسیده بودند: «سگ سرخ کرده؟» در پاسخ گفته بود: «این فرنگی‌های فلان و فلان‌شده، همه چیز را، سرخ کرده و سرخ نکرده، می‌خورند.»
- (۷) جوادی، همان.
- (۸) امامی، *از پست و بلند ترجمه* (تهران، نیلوفر، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵.
- (۹) آمار شمار کتاب‌هایی که موسسه انتشارات فرانکلین طی حدود دو دهه انتشار داده است، در نوشته‌های مختلف با هم تفاوت دارد. برآورد نگارنده بیش از ۱۰۰۰ عنوان است.
- (۱۰) برای اطلاعات بیشتر درباره فعالیت‌های موسسه انتشارات فرانکلین، می‌توانید این منبع را ببینید: ماهنامه بخارا، شماره‌های پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ذیل «تاریخ نشر کتاب در ایران، بخش فرانکلین».